

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: سی و یکم - بهار ۱۳۹۶

از صفحه ۳۶ تا ۴۸

تحلیل محتوایی ضرب المثل‌ها در الهی‌نامه عطار نیشابوری*

سید احمد حسینی کازرونی^۱

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

مرضیه احسان جو^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده:

یکی از غنی‌ترین وزنه‌ها و گنجینه‌های ادبی موجود در ادبیات فارسی که دسترسی به اندیشه‌ها، نگرش‌ها و نوع عملکرد پیشینیان را در شرایط گوناگون برایمان آشکار و قابل فهم می‌سازد، گنجینه ارزشمند ضرب المثل‌هاست. ضرب المثل‌ها بازتاب افکار جامعه در آثار ادبی ما هستند که الهی‌نامه عطار در قرن هفتم یکی از این آثار است که با تلفیق انواع ضرب المثل‌ها با محتواهای گوناگون سروده شده است بر همین اساس، با محوریت امثال و حکم علامه دهخدا به سراغ الهی‌نامه عطار نیشابوری رفته تا با نوع نگرش و دیدگاه این شاعر اندیشمند و نسبت استفاده و اهمیتی که این ذخیره زبانی در هدایت و راهنمایی سالکانش داشته، آشنا شویم. گویا پیش از این در خصوص اقسام ضرب المثل‌های این اثر وزین از حیث محتوایی و نوع بیان پژوهشی صورت نگرفته که با استفاده از تحلیل محتوایی و درصد فراوانی مثل‌ها، این مساله مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژه: ضرب المثل، قرن هفتم، ادبیات عامه، عطار، الهی‌نامه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۵

۱- پست الکترونیک نویسنده مسؤول: sahkazerooni@yahoo.com

۲- پست الکترونیک: Ehsan.kazeroni12@yahoo.com

مقدمه

یکی از جلوه‌های اندیشه و نگرش افراد در گذشته در قالب مثل‌ها تبلور یافته که در آثار بزرگان ادبی نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است. گاهی میان تمثیل، مثل و ضرب المثل فاصله‌ای ایجاد می‌گردد یا در هم ادغام می‌گردد که بر همین اساس برای هر یک از این سه گونه تعاریفی ارائه گردیده که تفاوت یا تشابه آن‌ها را بهتر بشناسیم.

«تمثیل هم به معنای نمونه آوردن یا نمودار ساختن مطلبی و حقیقتی است در قالب داستانی کوچک.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۹۴۵)

مثل‌ها هم از جمله اصطلاحاتی هستند که برای عینیت بخشیدن به موارد و پیام‌ها بیان می‌شوند. «مثل گاهی هم نمونه‌ای است از یک واقعیت عینی و هم نموداری است از آن با همین بیان اجمالی روشن می‌شود که مثل از جنبه‌ی اجتماعی، اخلاقی و راهنمایی‌های تربیتی را که آشکار نمی‌توان القا کرد، اما همان مطلب از راه تمثیل؛ یعنی نصیحت غیر مستقیم در اعماق قلب افراد تأثیر شایان می‌گذارد. به دلیل همین تأثیرگذاری نیکوست که این رشته از بیان در ادبیات جهان، به ویژه در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۵۳).

در آثار ادبی، تاریخی و اجتماعی و مخصوصاً در آثار دینی ملل گذشته که به دست ما رسیده است، تعداد زیادی از این داستان‌های دلنشین در عین حال آموزنده را می‌بینیم که هر یک به گونه‌ای از ماجراهای زندگی درسی می‌دهد و حقیقتی از حقایق حیات را باز می‌گوید. مثل‌ها غالباً براساس رخداد و خواسته‌ای در گذر زمان شکل گرفته‌اند که بنا به اعتبار موضوع ماندگاری یافته‌اند. «در کتاب عهد عتیق «هم مثلی که مضمون آن تقاضای بی‌جا و ناروا و بلندپروازی بی‌مورد است که نمونه‌ای از قدیمی‌ترین مثل‌ها در سرزمین‌های شرق دورست» (گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

و اما «مثل» در میان ادیبان عبارت است از: «تشبیه امری به امری یا چیزی به چیز دیگر به طوری که فایده معنوی از آن حاصل شود.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۵۰۱) ضرب المثل‌ها با اهداف و نگرش‌های گوناگونی خلق شده‌اند. از دیرباز روح بشر با نظم بیش از نثر سازگاری داشته پس بر همین مبنا ضرب المثل‌ها و مثل‌هایی که منظوم بوده‌اند، در بین عوام رواج بیشتری

داشته‌اند.

«گاهی اوقات جمله‌ای بس کوتاه به نظم یا نثر دارای دستورات اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با اینکه کوتاه و ساده و روان هستند، خواننده یا شنونده را به تعمق وادارند و انسان را وادار به واکنش‌هایی می‌کنند.» (مراقی، ۱۳۹۱: ۷-۳)

در نظام آموزشی و در حوزه تربیت به طور کلی، توجه خاصی به سخنان پندآموز و کوتاه شده است تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن بالاترین استفاده و تأثیر ایجاد گردد. «نویسندگان بزرگ اخلاق در سخنان از این نوع کلام بسیار استفاده می‌کنند و با انتقال از زبان قومی به قوم دیگر، چهره‌ی جهانی به خود می‌گیرد.» (بهار، ۱۳۸۰: ۷-۳)

خداوند در قرآن کریم نیز برای عینیت بخشیدن به تحذیر و تبشیر بشر از ضرب المثل استفاده کرده است، مثلاً در سوره‌ی «ابراهیم» آیات سی‌ام تا سی و دوم می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ اللَّهِ يُضْرَبُ اللَّهُ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَ مِثْلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ أُجْتَثَّتْ مِنْ فَوْقَ الْأَرْضِ مَالِهَا مِنْ قَرَارٍ.» (ابراهیم: ۲۴)

ترجمه: «آیا نمی‌بینی که چگونه زد خدا امثال را، کلمه پاکیزه چون درخت پاکیزه‌ای است که اصلش ثابت و فرعش در آسمان داده می‌شود، میوه‌اش هرچین به اذن پروردگارش می‌زند خدا امثال‌ها را از برای مردمان، باشد که ایشان پند گیرند و مثل کلمه‌ی پلید، چون درخت پلیدی است که ریشه‌اش کنده شده باشد از بالای زمین و نباشد مر آن را هیچ قراری.»

ضرب المثل‌ها، عصاره‌ی دانش و تجربه گذشتگان هستند و به قدری تأثیر گذارند که می‌توان آنها را با یک مطلب حکمت آمیز و فشرده‌ی یک کتاب برابر دانست. قدمت مثل از پیدایش خط و شعر کهن‌تر است. بنابراین مثل‌ها جزئی از فرهنگ و دستاوردهای معنوی کشورها هستند و در ارزش آن‌ها همین مقدار کافی است که بدانیم در تاریخ اتفاق افتاده که یک مثل، جنگی را به صلح بدل کرده است.

«ویژگی مشترک ضرب المثل‌ها این است که قابل هضم، حفظ و یادگیری هستند و به علاوه تأثیرگذار و گره‌گشا و حلال‌گونه عمل می‌کنند و معمولاً برای تولد آنها حیوانات و گیاهان

نقش‌پذیر اعمال تمثیل‌ها هستند، با توجه به این مطلب، گروهی از ملت‌ها و گاهی قومی و یا فردی صاحب سخن که به زیر و بم کلام آگاه هست - که گاهی شاعر یا نویسنده‌ی حاذق است - دست به آفرینش تمثیل می‌زند. خلاصه‌ی کلام، هر چه زبان و فرهنگ قومی بارورتر باشد، باید به تاریخچه‌ی موجود تمثیل‌های آن قوم توجه کرد.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۶۲)

آثار کهن به دلیل نزدیکی به رواج فرهنگ مثل‌پروری و مثل‌کاربری، توجه خاصی به انتخاب و کاربرد امثال در آن‌ها شده است. یکی از این الگوها و افرادی که اثرش با گرایشات تعلیمی سروده است، عطار نیشابوری است. دومین مثنوی او به احتمال قوی الهی‌نامه است و در واقع جوابی به این سؤال است که ارزش تعلقات عالم و آرزوهای دور و دراز انسان چیست؟ و در دنیایی که پایان آن مرگ و فناست برای رهایی ازین تعلقات چه باید کرد؟ چون جستجوی حقیقت و تکاپو در راه طریقت بدون رهایی ازین تعلقات ممکن نیست، این دلبستگی‌ها و آرزوها را چگونه باید تلقی کرد و از جاذبه‌ی آن‌ها چگونه باید رهایی جست. همان شوخ طبعی دردآمیز، همان شورمندی بی‌ملال که در اسرارنامه، کلام عطار را رنگ و بوی ویژه می‌دهد در اینجا نیز به چشم می‌خورد.

ویژگی این اثر بنا به محتوا و محل کاربرد آن که غالباً عوام جامعه هستند، خلاف اسرارنامه، صورت و شکل قصه دارد و به مقالات خطابی محدود نیست. «شاعر اینجا در چهارچوبه‌ی یک قصه واحد به مناسبت، قصه‌های فرعی دیگر نقل می‌کند و با این حال قصه‌ها و حتی مدعایی که قصه‌ها در تأیید آنها نقل می‌شود گه گاه در سر جای خود واقع نیست و حذف آنها به اصل قصه لطمه‌ای نمی‌زند» (صنعتی نیا، ۱۳۶۹: ۱۸۵). پیش از این، گویا در الهی‌نامه عطار در خصوص انواع تمثیل‌ها و دسته‌بندی انواع مثل‌ها تحلیلی صورت نگرفته است، بجز در خصوص مثل‌های کاربرد یافته در این اثر که بدون دسته‌بندی محتوایی آن‌ها صورت گرفته است.

قالب قصه‌ها، تلفیقی از حوادث، داستان و تفکرات است که این اثر را نسبت به دیگر همتایانش در حوزه عرفانی متمایز می‌نماید. «هیچ حادثه ناگهانی یا پیش‌بینی نشده هم در توالی قصه اصلی روی نمی‌دهد و آن را از حالت یک‌نواخت یک سلسله گفت و شنود مجرد خارج

نمی‌کند. چیزی که آن را تا حدی از حالت یکنواخت ملال‌انگیز گفتارهای خطابی بیرون می‌آورد، حکایات کوتاه و بلند است که گاهی شور و هیجان بر می‌انگیزد و لحن داستان را تا حدی دل‌انگیز می‌کند.» (همان: ۱۹۱)

در این پژوهش با استناد به امثال و حکم دهخدا و بازبینی مکرر الهی‌نامه، انواع ضرب المثل‌ها استخراج و براساس شکل، قالب و محتوای اثر دسته‌بندی و نوع نگرش شاعر در کاربرد مثل‌ها بررسی و تحلیل گردیده است.

تقسیمات تمثیل در الهی‌نامه:

از آن‌جا که افراد در تنبیه یا تحذیر دیگران گاهی از عبارت، جمله کامل و یا اصطلاحی استعاری یا کنایی و گاهی کلام اندیشمندان حتی، آیه‌ای از قرآن و حدیثی معروف بهره می‌جویند، «مثل‌ها به اقسامی چون انواع زیر تقسیم می‌گردد.

۱- مثل‌های امر و نهی، مانند: سری که درد نمی‌کند، دستمال نباید بست.» و «اول چاه بکن، بعد مناره بدزد.»

۲- اصطلاحات مثل گونه که معمولاً همان افعال با مصدر مرکب هستند. مانند «در پوست خود نمی‌گنجیدن» و یا «در پنبه سر کسی را بریدن»

۳- تشبیهات مثل گونه، مانند: «مثل عزرائیل می‌ماند.»

۱- مثل‌های مناظره‌ای یا گفت و شنودی، مانند: «به خرچنگ گفتند: «چرا کجکی می‌روی؟» گفت: «جوونی و هزار چم و خم.»

۶- مثل‌های منظوم: «علاقه فارسی زبانان در به کار بردن اشعار میان کلام خود و میل شدید ایشان به حفظ اشعار ناب و برجسته برکسی پوشیده نیست. که امثالی از این نوع به همین اعتبار مورد اقبال و توجه عوام است.» (مراقبی، ۱۳۹۱: ۱۴)

بنابراین اعتبار، تمثیل‌ها در ادبیات فارسی که جزئی از فرهنگ و دستاورد معنوی هستند، به این سیاق تقسیم‌بندی شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

مثل‌ها، فشرده‌ی بخشی از تجربیات، افکار، اخلاق و عادات اهل زبان است. هنگام مطالعه

امثال یک ملت به طرز برخورد، تفکر و سطح زندگی آنان مطلع می‌شویم. «برخی از سیاحان ملل در سفرنامه خود ملت ایران را به لاقیدی در زندگی، تسلیم در برابر حوادث توکل و تفویض امور به قضا و قدر و عدم سعی و اقدام معرفی نموده‌اند. منشأ این تصور خالی از حقیقت معاشرت با محدودیت ایرانیان لابلالی است که نظیرشان در هر ملتی یافت می‌شود.» (مراقبی، ۱۳۹۱: ۲۵) مثل قدیمی‌ترین زبان ادبی و فشرده بشر است. قبل از نگارش و ابداع خط بشر از مثل استفاده می‌نموده است.

مبدأ پیدایش آن به کلی مجهول و تعیین آن محال است. نه تنها مبدأ پیدایش آن بلکه اصل و مبدأ بعضی از امثال به ویژه نیز غیر معلوم بوده و نمی‌توان تشخیص داد که در چه زمان و از کدام ملت ناشی شده است. «درجه عظمت و وسعت هر زبان و علو فکر ادبی اهل آن زبان از شماره امثال سائره آن معلوم می‌شود، زیرا امثال عبارتند از: جمله‌های حکیمانه به قدری فصیح و درعین فصاحت» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۵) بر همین اساس، انواع مثل‌ها در الهی‌نامه بررسی شده‌اند.

۱- مثل‌های امری و نهی‌ای یا (اسندهای مثبت و منفی)

از آنجایی که این منظومه عرفانی-اخلاقی است، طبیعی به نظر می‌رسد که مثل‌ها غالباً بر همین پایه خلق شده باشند. مثل‌های فوق مثل‌هایی هستند که حاوی یک پیام اخلاقی یا باید و نیایدی است که مخاطب را متنبه می‌کند؛ مانند:

فرزند دشمن عزیز است. (دهخدا: ج ۲، ۱۲۰۳)

تعبیراتی چون «جگرگوشه» و «دشمن جون» ترکیباتی هستند که از دیرباز برای فرزندان به کار می‌رفته و به قدری رواج یافته که به صورت ضرب‌المثل درآمدند.

دل از فرزند چون دربند افتاد که شیرین دشمنی فرزندت افتاد

(۱۵۴، ب ۱۰۲۰)

روزی که پرده‌ها برافتند. (همان، ج ۱: ۷۲)

این ضرب‌المثل برگرفته از بخشی آیه قرآن است که ترجمه «یوم تبلی السرائر» است.
چو پرده برافتد از پیش آخر چه گویی با خدای خویش آخر
(۱۵۹، ب ۱۰۹۰)

«گل بی خار کجاست؟!» (همان، ج ۲: ۱۲۱۵)

از دیرباز همگان بر این ایده تأکید داشته‌اند که آسودگی بدون سختی امکان‌پذیر نیست و هر دو در زندگی مکمل یکدیگر بوده و این ضرب‌المثل ناظر بر همان ایده است.
نبوئیدم گلی بی‌رنج خاری نوشیدم شرابی بی‌خماری
(۱۱۴، ب ۶۵)

به حقیقت هم این چنین است و رنج بی‌آسایش در این هستی هرگز به دست نمی‌آید. در بیت بالا، «گل بی خار» تعبیری از همان مطلب (رنج بی‌آسایش) است که عطار اعتماد دارد در این دنیا هرگز به دست نخواهد آمد.

آب خوش از حلقش پایین نمی‌رود. (همان، ج ۱: ۱۱)

اگر آکنده ای از سیم و از گنج نخواهی خورد یک دم آب بی‌رنج
(۱۱۶، ب ۱۲۵)

شاعر معتقد است که تمام شادی ما و راحتی‌های دنیوی با سختی همراه است پس باید پذیرفت که این خوشی‌ها ناپایدارند.

غلام حلقه به گوش است. (همان، ج ۲: ۱۱۵)

جهانی بهرت امشب در خروش‌اند همه کروبیان حلقه به گوش‌اند
(۱۲۰، ب ۲۱۲)

عبارت حلقه به گوش به زمان برده‌داری باز می‌گردد که غلامان برای شناخته شدن حلقه به

گوش بودند و عطار حتی فرشتگان مقرب درگاه الهی را غلامان حلقه به گوش پیامبر می‌داند.

حیا نشانه ایمان است. (همان، ج ۱: ۶۳)

این مثل از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است و در متون عرفانی بوفور از آن استفاده شده که در الهی‌نامه عطار سه بسامد آن مشاهده شده است.

اساسی کز حیا ایمان نهاده ست امیرالمؤمنین عثمان نهاده ست

(۱۲۶، ب، ۳۵۶)

برای یافتن علم به چین سفر کن. (همان، ج ۱: ۳۲)

از این گفتند مرد داد و دین شو زیشرب علم جستن را به چین شو

(۱۲۸، ب، ۴۰۷)

مو، لای درز کارش نمی‌رود. (همان، ج ۲: ۱۲۸)

ز تو تا او همه اعضا چنان است که نتوان گفت مویی در میان است

(۱۴۳، ب، ۷۷۸)

نه عمر نوح دارم و نه صبر ایوب. (همان، ج ۲: ۱۹۸۰)

اگر تو عمر نوح و صبر ایوب به دست آری نگردد کار تو خوب

(۱۴۸، ب، ۸۸۹)

مثل‌هایی که به نوعی تلمیح به داستان‌های قرآنی دارند در مثنوی‌های عرفانی کم نیستند و در الهی‌نامه هم کاربرد دارند. در بیت بالا دو پیامبر صبر و شکیبایی (نوح، ایوب) به عنوان مثل صبوری به کار رفته‌اند.

شیر از مورچه می‌گریزد. (همان: ۱۲۲۹)

در این ره می‌ندانم کین چه حال است که شیری را ز موری گوشمال است

(۱۴۸، ب، ۹۰۲)

سحر خیز باش تا کامروا شوی. (همان، ج ۱: ۹۸)

چو تو بیدار باشی صبحگاهی بیابی آنچه آن ساعت بخواهی

(۱۱۷، ب، ۱۵۱)

«این اعتقاد که سحرخیزی باعث پیروزی و کامروایی است، از دیرباز در اندیشه خردمندان موجود بوده است. امروزه علم نوین ثابت کرده که هر چه زودتر از خواب برخیزیم پرتوهای مثبتی از کیهان را می‌توانیم به سمت خود جذب نماییم.» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۴۸۰)

«یک گز پارچه (کفن) از این دنیا باید ببریم.» (همان، ج ۲: ۲۰۱۵)

تو را گر تو گدایی و ر شه‌نشاہ سه گز کرباس و ده خشت است همراه

(۱۳۳، ب، ۵۷)

این اعتقاد که همه ما از این دنیا جز یک کفن نمی‌بریم در تمام ادیان و اعتقادات مسلمانان شایع و رایج است.

۲- تشبیهات مثل‌گونه

شمیسا معتقد است «هرچه دو سر تشبیه بازتر باشد، تشبیه دارای وجوه شباهت‌های بیشتر است و غیرقابل پیش‌بینی‌تر.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۳۰) مثل تشبیه‌گونه به مثلی گفته می‌شود که به کاربرنده هدفی جزعینی‌تر کردن مطلب نداشته باشد. در این نوع از مثل‌ها غرض زیبایی‌شناسی نیست، بلکه غرض درک عمیق‌تر و عینی‌تر نمودن مطلب است که با تطبیق آن به عنصری حسی ممکن می‌گردد؛ مانند:

«مثل یک سوزن تو انبار کاه» (همان، ج ۱: ۱۰۲۵)

سوزن در این مثل نماد خردی و شباهت بیش از حد است که دید را به خطا می‌اندازد. از دیرباز برای وضوح و آشکاری بیش از حد کار از تشبیه استفاده می‌شده است.

تحیر را نهایت نیست پیدا که یابد باز یک سوزن ز دریا

(۱۱۳، ب، ۵۴)

حیرت بنده در مقابل درگاه الهی را بسیار زیاد می‌داند.

«مثل بز از روی جوی می‌پرند.» (همان، ج ۲: ۲۱۰۵)

بز در این مثل نماد مقلدان و پیروان بدون اندیشه است.

چو بز تا چند خواهی بر کمر جَست که خواهی کام و ناکام این کمر بست
(۱۱۳، ب۶۲)

«مثل یوسف در قعر چاه است.» (همان، ج ۲: ۱۸۰)

در آثار عرفانی از نمونه‌های اعلای اخلاق مانند: یوسف، نوح، ایوب نام برده شده است.
به مصر اندر برای توسط شاهمی تو چون یوسف چرا در قعر چاهی
(۱۱۶، ب۱۳۰)

عطار به سالک (انسان) تاکید دارد که در زندگی به گونه‌ای رفتار کند تا در مصر معنویت
دارای جلال و جبروت شود و از اعماق چاه پست دلبستگی‌ها خارج شود.

«مثل عنکبوت مگس خواره.» (همان، ج ۲: ۱۳۱)

فغان زین عنکبوتان مگس خوار همه چون کرکسان در بند مردار
(۱۱۷، ب۱۴۵)

عطار انسان‌های پست و حریص دنیا را مانند عنکبوتانی می‌داند که در تار ضعیف و سست
خود مگس‌های تعلقات دنیوی را اسیر می‌کنند.

«مثل کوه استواره.» (همان، ج ۲: ۹۲)

دلش دریای اعظم بود از علم تن او کوه راسخ بود از علم
(۱۲۶، ب۳۷۵)

«مثل شمع جان فشانی در راه معشوق کن.» (همان، ج ۲: ۹۹)

اگر چه شمع جنت بود فاروق چو شمع او باخت سر در راه معشوق
(۱۲۷، ب۳۸۵)

«مثل تیر از کمان پرید.» (همان، ج ۲: ۱۰۴)

درم چون راد حالی زن روان شد چو تیری از پی او آن جوان شد
(۱۳۶، ب۵۹۷)

«مثل خدا بی شریک.» (همان: ج ۲، ۱۲۰۵)

اگر صد عالمت پیوند باشد
کسی کو فارغ از فرزند آمد
مه چون پیوند یک فرزند باشد
خدای پاک بی مانند آمد
(۱۵۶، ب: ۱۰۵۶)

«مثل دجال می ماند.» (همان: ج ۲، ۱۰۲۴)

کسی کز هفت گامی کان نه دین است
پی دجال بر گیرد چنین است
(۱۶۱، ب: ۱۱۲۰)

۳- مثل های منظوم

مثل های منظوم به مثل هایی گفته می شود که وزنی هرچند ناقص و کوتاه در مثل حاکم باشد. از دیرباز روح بشر با شعر عجین بوده و مسائل آموزشی را با اشعار بیان می داشته تا راحت تر برای مخاطب قابل پذیرش باشد. از این گونه مثل ها در الهی نامه عطار مورد توجه شاعر بوده اند.

«تو در بند آنی که خر پروری» (همان، ج ۱: ۳۸)

چو با عیسی توان هم راز بودن
که خواهد با خری انباز بودن
(۱۴۴، ب: ۸۰۵)

«کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور.» (همان: ج ۲، ۱۳۰۵)

گر استغنائی بی پایان ندیدی
حدیث کلبه احزان شنیدی
(۱۵۵، ب: ۱۰۷۸)

«کسی نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.» (همان: ج ۲، ۱۲۵۰)

بکش بی سرکشی باری که داری
به دست خویش کن کاری که داری؟
(۱۶۱، ب: ۱۱۲۰)

«قدر زر، زرگر بداند، قدر خرما بندری.» (همان: ج ۲، ۱۷۰۹)

نیامد عاشقی بسته ز مخلوق که جز عاشق نداند قدر معشوق
(۱۶۸، ب، ۱۲۴۱)

«از مکافات عمل غافل مشو.» (از تو حرکت از خدا برکت) (همان: ج ۲)

به هر گامی که برگیری تو امروز ز حضرت تحفه‌ای یابی دل افروز
(۱۱۱، ب، ۵۵)

نتیجه

- ۱- از آن‌جایی که الهی‌نامه منظومه‌ای عرفانی است غالب مثل‌ها اخلاقی‌اند و مریدان یا مخاطب را ارشاد می‌کنند و باید‌ها و نبایدهای اخلاقی را بیان می‌کنند. ۵۷٪ مثل‌های کاربرد یافته در الهی‌نامه محتوایی اخلاقی دارند که همسویی اثر با محتوای مثل‌گویای آن است.
- ۲- تشبیهات دراصل نگرش نویسنده را درباب موضوع بیان می‌کنند. بنابراین‌گزینش مشابه می‌تواند نویسنده را معرفی کند. در الهی‌نامه عطار تشبیهات مثل‌گونه از نوع حسی به حسی هستند که به عینی‌تر نمودن مطلب کمک می‌کند و غرض عطار از کاربرد این‌گونه مثل‌ها برای عمیق‌تر نمودن درک مفاهیم و پیام‌های اخلاقی است. ۴۲٪ مثل‌ها در الهی‌نامه از نوع تشبیهات مثل‌گونه هستند.
- ۳- مثل‌های کاربرد یافته در الهی‌نامه بنا به محتوای اثر که عرفانی و اخلاقی است، از نوع امری و نهی‌ای و تشبیهات مثل‌گونه است که هر دو جنبه آموزشی را داراست. یعنی غرض اصلی شاعر از کاربرد مثل‌ها، عینی‌تر و ملموس کردن نصایح و دستورات اخلاقی است و نزدیک کردن آن با درک و دریافت مخاطب از هر طبقه و نوع است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

۱. برقی، یحیی. (۱۳۵۱)، کاوشی در امثال و حکم، تهران: فروغی.
۲. بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰)، سبک‌شناسی بهار، ابوطالب میرعابدینی، تهران: توس.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، امثال و حکم، تهران، هیرمند.

۴. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶)، بحر در کوزه، تهران: علمی.
۵. ----- (۱۳۷۸)، صدای بال سیمرغ، تهران، سخن.
۶. شفیعی کدکنی، صدوقیان (۱۳۸۶)، صورخیال در شعر فارسی، تهران، آگاه.
۷. شیمسا، سیروس، (۱۳۸۳)، بیان، تهران، فردوس، ج هشتم.
۸. ----- (۱۳۸۳)، سبک‌شناسی نثر، تهران: میترا.
۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، ج ۲.
۱۰. صنعتی‌نیا، فاطمه (۱۳۶۹)، قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار، تهران، زوار.
۱۱. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۳۹)، نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، تهران: زوار.
۱۲. گلپایگانی، فرج‌الله (۱۳۷۶)، گزیده و شرح‌امثال و حکم دهخدا، تهران: هیرمند.
۱۳. مراقبی، غلامحسین (۱۳۹۱)، فرهنگ‌جامع‌امثال و حکم، داستان‌نامه بهمنیاری، تهران
۱۴. میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳)، واژه‌نامه هنر شاعری، مهناز.

